



برترین های

فاطمه

برترین های فاطمه سلام الله علیها

فیلتر منبر فاطمه

موضوع: فیش منبر فاطمیه

عنوان: برترین های فاطمه (سلام الله علیها)

صاحب امتیاز: گروه تبلیغی پژوهشی مهاجر

گرد آورنده و تدوین کننده: گروه مهاجر

طراحی صفحه: گروه گرافیک مهاجر

نوبت نشر: اول

تیراژ: ۰۰۰۰

سال نشر: ۱۳۹۹ / کانال فیش منبر و مرثیه

فصل: پاییز



جلسه اول



فهرست مطالب

- موضوع کلی : برترین های فاطمه ۶
- جلسه اول : خداشناس ترین ۶
- آسان شدن مشکلات با یاد خدا ۱۲
- کمترین حد خداشناسی ۱۴
- ۱- خداوند عالم است ۱۵
- پنج چیز که ما هرگز نمی دانیم ۱۵
- ۲- خداوند سامع است ۱۸
- ۳- خداوند بصیر است ۱۹
- پس خدا کجاست؟ ۱۹
- ۴- خداوند هرچه اراده کند می تواند ۲۱
- همه کاره خداست ۲۲
- خودت را با خدا آشنا کن ۲۳
- انواع قلب ۲۶
- خداشناسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ۲۷
- ضرورت معرفت و شناخت خداوند ۲۷
- موانع معرفت و شناخت خداوند متعال ۲۹
- راهکارهای افزایش معرفت الهی: ۲۹

۱- لزوم تقویت خدانشناسی در خانه و خانواده ۲۹

۲- مطالعه کتابهای اعتقادی برای افزایش سطح معرفتی ما نسبت به خداوند

متعال ۳۱

۳- تلاوت روزانه آیات قرآن و تفکر و تامل در آن ۳۱

۴- ارائه عقاید خود به کارشناس دینی و تصحیح و تثبیت آن ۳۱

روضه پایانی: ۳۲

منابع: ۳۴

موضوع کلی : برترین های فاطمه

جلسه اول : خدانشناس ترین

ریز موضوع : حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خدانشناس ترین مردم بود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین نحمده و نستعین به و نستغفره و نتوکل علیه و
نصلی و نسلم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سره و مبلغ
رسالاته بشیر نعمته و نذیر نقمته سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی
محمد و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین الهداء المهدیین سیما
بقیة الله فی الارضین و صلی الله علی ائمة المؤمنین و هداة

المستضعفین . (خطبه از رهبر معظم انقلاب)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ سِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ
مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

نثار بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها و تعجیل در فرج فرزندش
امام زمان عجل الله تعالی فرجه صلواتی ختم کنید

أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ

وجود نازنین امیرالمومنین علی علیه السلام که هم همسر و هم امام زمان حضرت فاطمه سلام الله علیها است پنج صفت در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها در آخر عمر حضرت بیان می کنند به فضل الهی هر شب در مورد یکی از آن صفات با همدیگه صحبت می کنیم

ابتدا روایت رو براتون بیان کنم روایت در کتاب شریف بحار الأنوار ج ۴۳، ص: ۱۹ علامه مجلسی می باشد.

در لحظات آخر عمر پربرکت بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها مطالب مهم بین امام علی علیه السلام رد و بدل شده که دارای نکات عمیقی است

أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي قَالَ لَهَا عَلِيُّ عِ أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَانِ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتِكَ مِنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عِ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبْرَ وَ أَتْقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفْقُدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بَدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَ فَقَدُكَ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رِزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكِيَا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلِيُّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ (۱)

پسر عمو! اجل من فرا رسیده، من ساعت به ساعت خودم را این طور می‌بینم که دارم به پدرم ملحق می‌شوم. در باره این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت می‌کنم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن، سپس بالای سر حضرت زهرا نشست و دستور داد تا افرادی که در اطاق بودند خارج شدند.

پس از آن حضرت فاطمه فرمود: پسر عمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود: ابد!!! به خداوند پناه می‌برم! **تو به وجود**

خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و از خدا خائف‌تر از

آنی که من تو را به علت مخالفت کردن سرزنش نمایم. حقا که فراق و

فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره‌ای نیست.

به خداوند سوگند که تو مصیبت پیامبر خدا را برای من تجدید کردی،

حقا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است.

اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ به خداوند سوگند که این مصیبت دردناکترین و

غصه‌دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی با آن برابری

نمی‌کند و جانشین آن نخواهد شد!! سپس حضرت علی و زهرا علیهما

السلام مدتی گریستند، آنگاه علی علیه السلام سر مبارک فاطمه علیها

السلام را بلند کرد و به سینه خود نهاد (۲)

قبل از اینکه وارد بحث بشویم یکی از فضایل حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را با هم بشنویم که ان شا الله به برکت این فضیلت هم زبان من طاهر شود و هم گوش ها و قلب های شما طاهر و طیب شود این فضیلت را که از روایت های ناب ماست.یه وقتی مقام معظم رهبری هم در سخنرانی شان بیان کردند:

عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِنْ فَاطِمَةَ
دختر جناب طلحه، به نام عایشه از زنهای معروف قریش بوده و [نقل میکند از] همسر محترم پیغمبر اکرم، که عایشه (۳) میگوید من ندیدم هیچ کس را که از حیث حرف زدن، از حیث صحبت کردن، شبیه باشد به پیغمبر به قدر جناب فاطمه (سلام الله علیها) - که این ایام، (۴) مناسب با این بزرگوار است- حالا این روایت در مورد کلام و حدیث است؛ قبلها یک روایت دیگری من دیدم - آن هم از عایشه است- که در مورد راه رفتن و نگاه کردن و این خصوصیات هم میگوید فاطمه (سلام الله علیها) اشبه الناس به پیغمبر بود.

كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بَيْتِهَا

بعد میگوید وقتی جناب فاطمه (سلام الله علیها) وارد بر منزل پیغمبر میشد، حضرت ترحیب میکردند، [یعنی] خوشامد میگفتند.

وَ قَبْلَ يَدَيْهَا

پیغمبر دست مبارک فاطمه ی زهرا را میبوسید.

وَاجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ

او را در جای خودش می‌نشاند. احترامی که پیغمبر برای این دختر، این بانوی بزرگ همه‌ی دورانهای بشر قائل بوده، در این حد است.

فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ

وقتی [هم که] پیغمبر وارد منزل او میشد، او بلند میشد، خوشامد میگفت، دست مبارک پیغمبر را میبوسید.

وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ

فاطمه در [دوران] مریضی پیغمبر، در بیماریِ آخر پیغمبر، بر او وارد شد.

فَسَارَّهَا فَبَكَتْ

با پیغمبر درگوشی صحبت کردند. فاطمه (سلام‌الله علیها) گریه کرد.

ثُمَّ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ

دوباره درگوشی با هم صحبت کردند، فاطمه (سلام‌الله علیها) لبخند زد و خندید.

فَقُلْتُ كُنْتُ أَرَى لِهَذِهِ فَضْلًا عَلَى النِّسَاءِ فَإِذَا هِيَ أَمْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ فَبَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذِ اضْحَكَتْ

عایشه میگوید با خودم گفتم این چه حالتی است. من این خانم را برتر از دیگر زنها میدانستم. معلوم میشود که ایشان هم زنی مثل زنهاى دیگر است. یک بار گریه میکند، یک بار خنده میکند.

فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنِّي إِذْ لَبَدْرَةٌ

رفتم خدمتش سؤال کردم که قضیه چه بود. فرمود نمیگویم به تو؛ اگر بگویم، افشاکننده هستم - به تعبیر رایج عوامانه‌ی ما، دهن‌لق مثلاً- حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) علت این قضیه را به من نگفت.

فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَأَلْتُهَا

بعد از رحلت پیغمبر هم باز دوباره سؤال کردم از حضرت. آن وقت دیگر مانع برطرف شده؛ یعنی وقتی پیغمبر از دنیا رفته است، دیگر حالا این حرف [اگر] گفته بشود اشکالی ندارد.

فَقَالَتْ إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ

فرمود: پیغمبر خبر از مردن خودش داد، این موجب گریه‌ی من شد.

ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوْلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ فَضَحِكْتُ

بعد اطلاع داد به من که من اولین کسی از خانواده‌ی او خواهم بود که به او ملحق خواهم شد، این خوشحال کرد من را و خندیدم. (۵)

خوب برگردیم به حدیثی که محور سخنرانی ما در این ایام است و

ابتدای منبر عرض کردم که امیرمومنان علیه السلام فرمودند: **أَنْتِ أَعْلَمُ**

بِاللَّهِ وَ أَبْرَ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدَّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ

اولین صفتی را که مولا امیرالمومنین علی علیه السلام برای حضرت زهرا

سلام‌الله‌علیها بیان می‌کنند صفت **خداشناسی** است که امیرالمومنین

علیه السلام فرمودند فاطمه جان **أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ** تو عالم‌ترین افراد به

خداوند متعال هستی تو خداشناس‌ترین مردم هستی.

هرچقدر انسان معرفتش به خداوند متعال بیشتر شود ایمان او و توکل او و تمام زندگی او خدایی می شود بنابراین کسانی که عارف به خداوند متعال هستند . یاد خدا در همه حال ورد زبان و اعمال آنها است. وجود نازنین حضرت زهرا سلام الله علیها تمام وجودش وقف خداوند متعال بود.

آسان شدن مشکلات با یاد خدا

از امام علی علیه السلام، نقل است که حضرت به مردی از قبیله بنی سعد فرمود:

خبر بدهم تو را از خود و از فاطمه؟ او نزد من بود و حال آنکه محبوبترین افراد نزد اهلش بود، با مشک آنقدر آب کشید تا اثر آن در سینه‌اش ماند و آنقدر با آسیا گندم و جو آرد نمود تا دستهایش پینه بست و به قدری خانه را روفت تا لباسهایش غبار آلود گشت و به اندازه‌ای آتش زیر دیگر افروخت تا جامه‌اش از دود سیاه گردید لذا از ناحیه این امور ضرر شدید و چشمگیری به آن مخدّر رسید.

به آن بانو پیشنهاد کردم نزد پدرش رفته و از حضرتش درخواست خادمی کند که نیازمندی‌هایش را بر طرف نموده و بدین ترتیب از این اعمال و کارها برکنار بماند.

فاطمه سلام الله علیها نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفت تا خواسته‌اش را به عرض آن حضرت برساند محضر پیامبر صلی الله علیه و آله که رسید جماعتی را در خدمت آن سرور دید از بازگو نمودن حاجتش حیا نمود و بدون این که اظهاری کند بازگشت، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانستند که فاطمه علیهما السلام حاجتی داشت، سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

فردا صبح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمدند پس آن سرور بالای سر ما نشستند، بعد فرمود: ای فاطمه: دیروز چه حاجتی داشتی؟

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: ترسیدم اگر پاسخ ندهم آن حضرت بایستند و بروند یا رسول الله، من خبر خواهم داد، فاطمه آن قدر با مشک آب کشیده که اثر آن روی سینه‌اش مانده و به قدری دست به آسیا کشیده که دستهایش پینه بسته و به اندازه‌ای خانه جاروب کرده که لباسهایش غبار آلود گردیده و به واسطه کثرت افروختن آتش زیر دیگر جامه‌هایش از دود سیاه گردیده است لذا من به او پیشنهاد کردم نزد پدر برو و از آن حضرت خادمی که تو را کفایت کند طلب نما تا به این اعمال مبادرت نوری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا چیزی که از خادم برای شما بهتر است را به شما یاد بدهم؟

هر گاه خواستید بخوابید سی و سه مرتبه **تسبیح** و سی و سه بار تحمید و سی و چهار بار تکبیر بگویید. و پس **فاطمه** سلام الله علیها سر را از زیر لحاف بیرون آورده و گفتند: از خدا و رسولش راضی شدم این عبارت را سه دفعه تکرار کردند. (۶)

یاد خدا در تمام مراحل زندگی چه در لحظه شادی و چه در لحظه غم چه در سربالایی زندگی چه در سرپایینی زندگی نشات گرفته از شناخت خداوند متعال است

کمترین حد خداشناسی

عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الرَّجُلِ مَا الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ بِدُونِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا وَ سَامِعًا وَ بَصِيرًا وَ هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ (۷)

شخصی به نام طاهر بن حاتم به امام معصوم علیه السلام که ظاهرا از اصحاب امام رضا علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام بوده نامه نوشته و از امام پرسیده کمترین حد خداشناسی و معرفت الهی چیست؟

طاهر بن حاتم در زمانی که عقیده درست داشت (و غالی نشده بود) به امام نوشت: در خداشناسی مقداری که به کمتر از آن اکتفا نشود چیست؟ حضرت به او نوشت، اینکه خدا همیشه دانا و شنوا و بیناست، آنچه خواهد انجام دهد.

۱- خداوند عالم است

وجود نازنین امام معصوم چهارنکته در کمترین معرفت خداوند بیان کردند اول اینکه خدا عَالِماً خداوند تمام اسرار نهان را می داند وقتی در خلوتیم وقتی در جلوتیم همه را خدا می داند. به تعبیر قرآن کریم می فرماید **إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** همانا خداوند به هر چیزی آگاه است و علم دارد. (آیه ۶۲ سوره عنکبوت)

يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَىٰ خَدَاوَنَدِ پَنَهَانِ وَ پَنَهَانِ تَر رَا مِی دَانَد (طه آیه ۷)
يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ: (سوره سبا آیه ۲)

پنج چیز که ما هرگز نمی دانیم

حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره آخرین آیه سوره مبارکه لقمان که در آن پنج حقیقت مطرح است فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

یقیناً خداست که آگاهی به قیامت فقط نزد اوست، و تنها اوست که باران را نازل می کند و زمان نزول و عدد قطرات باران را می داند، و به

آنچه در رحم‌هاست داناست، واحدی نمی‌داند در آینده چه چیزی از خیر و شر را به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد، بی‌تردید خدا دانا و آگاه است.

این پنج حقیقتی است که هیچ فرشته مقربی و پیامبر مرسلی از آن آگاهی ندارد، و دانش این امور از صفات و ویژگی‌های خداست (۸) در دعاهای حضرت زهرا علیها سلام آمده است:

«سبحان من يعلم خواطر القلوب، سبحان من یحصی عدد الذنوب، سبحان من لاتخفی علیه خافیه فی الارض و لا فی السماء.»

منزه است آن که آنچه بر قلب‌ها می‌گذرد می‌داند، منزه است کسی که عدد گناهان را احصا می‌کند، منزه است خداوندی که پنهانی در زمین و آسمان از او پوشیده نیست.

ابو علی قصاب می‌گوید در محضر حضرت امام صادق (علیه السلام) گفتم:

«الحمد لله منتهی علمه فقال: لا تقل ذلك فانه ليس لعلمه منتهی:»

خدا را ستایش می‌کنم تا مرز پایان علمش، فرمود اینگونه مگو زیرا برای علم خدا پایانی نیست. (۹)

امیرمؤمنان می‌فرماید:

«قد علم السرائر، و خبر الضمائر، له الاحاطة بكل شیئی:» (۱۰)

به همه نهان‌ها آگاه است، و از همه اندیشه‌ها با خبر است، و احاطه بر همه چیز ویژه اوست.

و نیز آن حضرت به علم خداوند اشاره کرده می‌گوید:

«قَسَمَ اَرْزَاقَهُمْ وَ اَحْصَى اَثَارَهُمْ وَ اَعْمَالَهُمْ وَ عَدَدَ اَنْفُسِهِمْ وَ خَائِنَةَ اَعْيُنِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدِعَهُمْ مِنَ الْاَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ اِلَى اَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ:» (۱۱)

روزی‌های موجودات را تقسیم کرد، و آثار و اعمالشان و عدد نفس‌هایشان را حساب نمود.

به خیانت چشم‌ها آگاه، و به آنچه در سینه‌ها پنهان می‌کنند داناست، و به قرارگاهشان در ارحام و گذرگاهشان در اصلاب تا به نهایت وجودشان برسند عالم است.

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اَخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ:» (۱۲)

خداوند آواز وحوش را در بیابان‌ها و گناهان بندگان را در مراکز پنهان و آمد و شد ماهیان را در دریا‌های ژرف و عمیق و تلاطم امواج آب را با وزش تندبادها می‌داند و به همه آنها آگاه است.

خدا آنچه را در زمین فرو می‌رود و آنچه را از آن بیرون می‌آید و آنچه از آسمان فرود می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود به همه عالم و آگاه است و او مهربان و بسیار آمرزنده است. (۱۳)

۲- خداوند سامع است

دومین عامل کمترین حد معرفت خداوند سَامِعاً خداوند متعال سمیع است و هیچ نجوا و صدای از او پنهان نیست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَا يَكُونُ مِنْ
نَجْوَىٰ ۖ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ ۖ مِنْ
ذٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۗ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند. هیچ رازگویی و نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره‌ای نیست، مگر آنکه او ششمین آنان است و نه (رازگویی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر این که او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را به آنچه که انجام دادند، خبر خواهد داد. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست. (آیه ۷ سوره مجادله)

۳- خداوند بصیر است

سومین عامل کمترین حد معرفت الله است که بدانی خداوند بصیراً بیناست و به همه امور آگاه است. انسان اگر به همین حد از معرفت الهی برسد و همین قدر خداشناس شود دنبال گناه نمی رود و معصیت خداوند را نمی کند. این جهان مجهز به دوربین مدار بسته است **أَلَمْ يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ** آیا او (انسان) نمی داند که خداوند می بیند. (آیه ۱۴ سوره علق)

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله به امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند: **خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ** بیم و ترس از خدا در نهان و آشکار، چندان که گویی او را می بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می نگرد. (۱۴)

پس خدا کجاست؟

عبدالله بن عمر، پسر خلیفه دوم این جمله را زیاد می گفت: **قال الراعی... فاین الله؛** چوپان گفت: خدا کجاست؟ به او گفتند: این یعنی چه؟ گفت: این یک قصه ای دارد. گفتند: قصه اش را بگو. گفت: من با رفقایم در بیابان برای تفریح می رفتیم که رسیدیم به جایی که درختی بود، بساطی پهن کردیم تا استراحت کنیم چوپانی را دیدیم که تعدادی گوسفند را می چراند. جلو رفتیم، گفتم: ما یک عده ای برای تفریح اینجا

آمده ایم شما هم بیا با ما غذا بخور. گفت: روزه ام گفتم: روزه واجب یا مستحبی؟ گفت: مستحبی. گفتم در این گرما آن هم در این بیابان چرا روزه مستحبی گرفتی؟ گفت: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا؛ گرما و آتش ندیدی! آتش جهنم گرم تر از این حرف هاست. گفتم: قبول، ولی روزه ات را باز کن فردا روزه بگیر، روزه ات که مستحبی است. گفت: حرفی نیست، شما یک کاغذ بنویس که من فردا زنده ام من روزه ام را باز می‌کنم. گفتم: نه، من این تضمین را نمی‌توانم به تو بدهم می‌خواهی روزه باشی اشکالی ندارد ولی یکی از این گوسفندهایت را به ما بده تا بکشیم کباب کنیم. گفت: نمی‌شود، من مالک اینها نیستم من فقط چوپان اینها هستم، این‌ها را بیابان آورده ام بچرانم و برگردانم. گفتم: این همه گوسفند کسی متوجه نمی‌شود، پولش را هم می‌دهم نمی‌خواهد به اربابت و یا مالکش بگویی. چوپان با انگشتش به آسمان اشاره کرد و گفت: این الله؟ پس خدا چه؟ عبدالله بن عمر یک مرتبه به فکر فرو رفت. لذا این جمله را گاهی نقل می‌کرد، می‌گفت: قَالَ الرَّاعِي؛ چوپان گفت: فَأَيْنَ اللَّهُ. اما چوپان نگفت اربابم نمی‌فهمد کسی متوجه نمی‌شود، چون این مسائل یک روزی روشن می‌شود و **آن: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرِ (۱۵)**

۴- خداوند هرچه اراده کند می تواند

چهارمین عامل کمترین حد معرفت الله این است که هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ خداوند هرچه اراده کند انجام می دهد انسان باید همه چیز را از خدا بداند کشاورز که کشت و کار می کند باید توحید و خداشناسی را در زمین کشاورزی ببیند. باید نگاهش به آسمان باشد. کشاورز تخم را می کارد اما چه کسی زارع است؟ کشاور فقط حارث است یعنی این تخم را زیر خاک می کند اما چه کسی زارع است؟ و این تخم را زنده می کند؟ نگاه توحیدی و معرفتی می گوید: (سوره واقعه) أَمْ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۶۳ أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۶۴ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ۶۵ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ۶۶ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ به من بگوئید ، آنچه را کشت می کنید ،

(۶۴ آیا شما آن را می رویانید و به ثمر می نشانید یا ما رویاننده و به ثمر نشاننده آنیم؟

اگر بخواهیم آن را به صورت خاشاک درمی آوریم ، آن گاه شما از آنچه بر کشتان رسیده است شگفت زده درباره آن گفتوگو می کنید ، که به راستی که ما زیاننده ایم ، بلکه ما از رزق خود محروم شده ایم.

انسان بداند او الْفَعَّالُ لِمَا يُرِيدُ این کمترین حد معرفت خداست . اینکه می گویند اول خدا بعدا شما یا آقای دکتر امید ما اول به خداست بعد به شما این هم بوی شرک می دهد اول خدا، دوم شما !!!

شرک نهان(خفی)، از اقسام شرک است که باید از آن اجتناب کرد . اینکه گفته شود: اول خدا بعدا شما، از مصادیق شرک خفی است؛ مگر اینکه «شما» در طول به عنوان اسباب الهی دیده شود؛ نه در عرض و به شکل استقلالی. در زندگی عادی خیلی از مسلمانان گفتارها و رفتارهایی مشاهده می شود که از مصادیق شرک نهان و خفی است که باید از آن پرهیز کرد . (۱۶)

همه کاره خداست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (يوسف ۱۲ - ۱۰۶). قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْ لَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ وَ لَوْ لَا فُلَانٌ مَا أَصَبْتُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْ لَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي أ لَّا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ قُلْتُ فَيَقُولُ مَاذَا يَقُولُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَى بِفُلَانٍ لَهَلَكْتُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَذَا أَوْ نَحْوِهِ.

امام صادق علیه السلام در باره فرمایش خداوند که می فرماید: «ایمان نیاورند بسیارشان مگر که آنان مشرکانند (سوره یوسف / ۱۰۶)»، فرمود: منظور این است که شخص گوید: اگر فلانی نبود من از بین رفته بودم، اگر فلانی نبود به من فلان چیز نمی رسید، اگر فلانی نبود عیالم از میان

می‌رفت، آیا نمی‌بینی که این شخص برای خدا در ملکش شریک قرار داده (که می‌پندارد) روزیش می‌دهد و از او (بلاء را) دفع می‌گرداند. راوی گوید:

گفتم: اگر این گونه بگوید چگونه است: اگر خدا بواسطه فلانی به من منت نمی‌گذارد هلاک می‌شدم؟ فرمود: اشکالی ندارد. (۱۷)

خودت را با خدا آشنا کن

رهبر معظم انقلاب در ابتدای درس خارج خودشان این حدیث نورانی را شرح دادند که ارتباط با بحث ما دارد

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ : أُهْدِيَ إِلَى الرَّسُولِ بَغْلَةٌ أَهْدَاهَا كِسْرَى لَهُ أَوْ قَيْصَرٌ فَرَكِبَهَا النَّبِيُّ فَأَخَذَ مِنْ شَعْرِهَا وَ أُرْدَفِنِي خَلْفَهُ ثُمَّ قَالَ يَا غُلَامُ احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظُكَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ قَدْ مَضَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ فَلَوْ جَهَدَ النَّاسُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِأَمْرٍ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ جَهَدُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِأَمْرٍ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِالصَّبْرِ مَعَ الْيَقِينِ فَافْعَلْ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاصْبِرْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا «إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

و احمد بن اسحاق بن سعد، از عبد اللّٰه بن میمون از امام صادق جعفر بن - محمد، از پدرش علیهما السلام روایت کرده است، که فرمود: فضل بن عباس گفت: استری برسول خدا صلی اللّٰه علیه هدیه شد، که آن را کسری یا قیصر هدیه داده بود، پس پیمبر صلی اللّٰه علیه و آله بر آن استر که جلی از موی بر آن افکنده بودند سوار شد، و مرا در پشت سر خود بردیف سوار کرد، سپس مرا فرمود: ای پسر جانب خدا را حفظ کن تا خدا تو را حفظ کند، و جانب خدا را حفظ کن تا او را پیش روی خود بیابی، در حال گشایش و آسایش خود را بخدا معرفی کن تا خدا در حال شدت خود را بتو بنمایاند، چون سؤال کنی از خدا سؤال کن، و چون یاری‌طلبی از خداوند عزّ و جلّ یاری بجوی، زیرا قلم تقدیر آنچه را که باید واقع شود امضاء کرده، پس اگر همگی مردم بکوشند تا در موردی که خدا برای تو نوشته باشد سودی بتو رسانند قادر بر آن نخواهند بود، پس اگر بتوانی که در محدوده صبر و یقین کار کنی چنین کن، و اگر نتوانی پس صبر پیشه ساز، زیرا که در صبر بر آنچه خوش نمیداری خیری کثیر است، و بدان که پیروزی با صبر است، و فرج همراه با مشقت است. و بیگمان از پس هر دشواری آسانی هست، بیگمان با دشواری آسانی خواهد بود (۱۸)

«تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ.» خود را معرفی کن و به هنگام آسایش و گشایش، به خدای متعال آشنا نما تا خدای متعال به هنگام شدت با تو آشنایی کند و تو را بشناسد.

این جور نباشد که به هنگام شدت و گرفتاری با خدا درددل کنیم و به خدا پناه ببریم، اما در وقت گشایش، راحتی و سلامت، خدا را فراموش کنیم. **این گونه نباشد!**

تَعَرَّفُ یعنی خود را با خدای متعال آشنا کن! به خدای متعال معرفی نما! با خداوند مرتبط باش تا به هنگام شدت هم خدای متعال تو را از یاد نبرد و مراعات کند.

إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وقتی بنا شد چیزی بطلبی، از خدا بخواه! از غیر خدا مطالبه نکن، مگر به عنوان **واسطه**. این را نیز باز انسان از خدا می خواهد، منتها وسایطی در زندگی وجود دارد و انسان به این وسایط مراجعه می کند. مثل واسطه طبیب. وقتی به طبیب هم مراجعه می کنید، باید شفا را از خدا بخواهید!

إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ

از خدای متعال کمک بخواه چرا که «**قَدْ مَضَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ**

كَائِنٌ». تقدیرات الهی تمام سرنوشت من و شما را مقدر فرموده و نتیجه این است که: «**كَائِنٌ فَلَوْ جَهَدَ النَّاسُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِأَمْرِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ**» اگر همه دنیا جمع بشوند و بخواهند خیری به تو برسانند که خدا آن خیر را برای تو مقدر نفرموده، **نمی‌توانند** کاری انجام دهند. **و لَوْ جَهَدُوا أَنْ يَضْرُوكَ بِأَمْرِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ**. نقطه مقابلش هم همین گونه است!

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای

نبرد رگی تا نخواهد خدای

تا اراده ی الهی نباشد، نمی شود! پس **سروکار با خداست!** از خدا بخواه!

وَ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي

این جوری ست! خدای متعال تقدیراتی را برای من و شما معین کرده

که با دعا قابل تغییر است! پس تغییر را از خدای متعال بخواه و هدف

این باشد که از خداوند بخواهیم و طلب کنیم. (۱۹) (۲۰)

اگر قلب انسان الهی شود سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد قلب

انسان همان و روح و باطن اوست که باید مشغول به خداوند متعال

باشد و بعضی قلوب مشغول به دنیا و لذت های آن است که خسران

دنیا و آخرت را به همراه دارد ما سه نوع قلب داریم

انواع قلب

رسول الله صلی الله علیه و آله : الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ ، قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا

، وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقْبَى ، وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى ، أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ

بِالدُّنْيَا فَلَهُ الشَّدَّةُ وَالْبَلَاءُ ، وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ

الْعُلَى ، وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى (۲۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : قلب ها سه گونه اند : قلبی مشغول به

دنیا ، قلبی مشغول به عقبا و قلبی مشغول به مولا . اما قلب مشغول به

دنيا را سختی و بلاست . اما قلب مشغول به عُّقا را درجات والاست ؛ و
اما قلب مشغول به مولا را دنيا و عُّقا و مولاست .

خداشناسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها:

پیامبر اکرم(ص) روزی از دخترش پرسید:

فاطمه! چه درخواست و حاجتی داری؟ هم اکنون فرشته وحی در کنار
من است و از طرف خدا پیام آورده است! تا هر چه بخواهی تحقق
پذیرد.

فاطمه(س) پاسخ داد:

قالت: شَغَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ
الكَرِيمِ؛

لذتی که از خدمت حضرت حق می برم، مرا از هر خواهشی باز داشته
است . حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند
باشم. (۲۲)

ضرورت معرفت و شناخت خداوند

جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اگر
مردم می دانستند در معرفت و شناخت خدا چه فضیلتی نهفته است

هرگز به رونق زندگی دنیا و نعمتهای دنیوی که خداوند به دشمنان خود داده نظر نمی‌افکندند و دنیای آنها در نگاه ایشان زبونتر از چیزی بود که آنها زیر پای خود لگد می‌کنند. ایشان بهره‌مند گردند به معرفت و شناخت خدای عزّ و جلّ و بدان شادکام باشند چونان شادکامی کسی که همیشه در باغهای بهشت با اولیای خدا به سر می‌برند. همانا شناخت خدای عزّ و جلّ انس بخش هر وحشتی، و یار و همدم هر گونه تنهایی، و روشنا بخش هر ظلمتی و نیرو رسان هر ناتوانی و در میان هر دردی است. سپس فرمود: همانا پیش از شما مردمی بودند که کشته می‌گشتند و به آتش کشیده می‌شدند و با اَره تکه تکه می‌گشتند و زمین با همه پهناوری بر ایشان تنگ می‌شد، و تمام این شرایط آنها را از باوری که داشتند بر نمی‌گرداند، و کسانی که بر سر آنها چنین بلاهایی می‌آوردند نه به سبب مطالبه خون یا آزاری بود که از آنها می‌دیدند، بلکه از ایشان تنها از آن روی انتقام می‌کشیدند که، بخدای نیرومند ستوده، ایمان داشتند. پس از پروردگارتان درجات ایشان را طلب کنید و بر ناگواریهای روزگار خود شکیب ورزید، تا به پیامدهای تلاش آنها دست یازید (۲۳)

شناخت و معرفت خداوند عالم مشکلات زندگی را آسان می‌کند. اما گاهی موانعی بر سر راه شناخت ما از خداوند وجود دارد که باید همت کنیم و از بی بی دو عالم مدد بگیریم و آنها را از سر راه برداریم

موانع معرفت و شناخت خداوند متعال

۱- تبعیت از هوای نفس

۲- محبت به دنیا

۳- رفیق ناباب

۴- لذت پرستی

راهکارهای افزایش معرفت الهی:

۱- لزوم تقویت خداشناسی در خانه و خانواده

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرِكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا ثُمَّ يُقَالُ لَهُ فَقُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ مَرَّاتٍ - وَ يَتْرِكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَتْرِكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَتْرِكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ صَلِّ وَ عَلِّمِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا

غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ
الْوُضُوءِ

لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

امام پنجم یا ششم علیهما السلام: چون کودک سه ساله شود هفت بار به او بگو بخوان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعد، واگذارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، هفت بار باو بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذار، و چون چهار سالش تمام شد هفت بار بگوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و ولش کنید تا پنج سالگی باو گفته شود دست راست و چپ کدامست؟ وقتی فهمید، رو بقبله واداشته شود، و سجده کند، و باز واگذارش کنید تا ۶ سالگی چون شش ساله شد رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود، در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید وضو بگیرد، بعد بنمازش وادارند، و چون نه ساله گردد، وضوء یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیه گردد و به صلاه فرمانش دهند، و بر ترک آن تنبیهش کنند. و چون نماز و وضوء فرا گیرد، و والدینش آمرزیده شوند ان شاء الله . (۲۴)

لزوم توجه به خداوند متعال در فرزندان توسط حضرت زهرغا سلام الله علیها

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تُرَقِّصُ ابْنَهَا حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَقُولُ

أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ

وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ

وَ اعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنَنِ

وَ لَا تُوَالِ ذَا الْإِحْنِ

همانا فاطمه(س) فرزندش حسن را تکان می‌داد و می‌گفت: حسن جان! مانند پدرت باش و ریسمان را از گردن حق بردار (حق را آزاد کن). خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه توز دوستی [و رفاقت] مکن. (۲۵)

۲- مطالعه کتابهای اعتقادی برای افزایش سطح معرفتی ما نسبت به

خداوند متعال

۳- تلاوت روزانه آیات قرآن و تفکر و تأمل در آن

۴- ارائه عقاید خود به کارشناس دینی و تصحیح و تثبیت آن

مانند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام که تمام عقاید خود را به امام هادی علیه السلام ارائه کرد و امام آنها را تایید کرد

روضه پایانی:

بی بی دوعالم اهل خدا بود و همیشه یاد خدا در دل و زبان او جاری بود یکی از وصیت های او در هنگام احتضار این بود فرمود علی جان وقتی من را به خاک سپردی نرو، بالای قبر من بنشین و قرآن بخوان صلی الله علیک یا فاطمه الزهرا

وقتی روز ازدواج حضرت زهرا سلام الله علیها شد و او را به خانه شوهر می بردند قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أُمَّ سَلْمَةَ هَلْمِي فَاطِمَةَ رَسُولِ خِدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ بِهِ أُمَّ سَلْمَةَ فرمود: فاطمه را بیاور! (بمیرم آخه فاطمه مادر نداره حضرت خدیجه از دنیا رفته بود) فَأَنْطَلَقَتْ فَأَتَتْ بِهَا وَهِيَ تَسْحَبُ أَذْيَالَهَا وَ قَدْ تَصَبَّبَتْ عِرْقًا حَيًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَعَثَرَتْ أُمَّ سَلْمَةَ بِهِ دَنْبَالِ حضرت فاطمه رفت و او را در حالی که پایین لباسش بر زمین کشیده می شد و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ چنان حیا می کرد که یک بار بر زمین افتاد فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَقَالِكِ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ به او فرمود: خداوند تو را در دنیا و آخرت از افتادن نگاهدارد. (۲۶)

عرض روضه من این باشد یا رسول الله اینجا دختری فاطمه به آرامی افتاد تو برایش دعا کردی شاید در دل از زمین خوردن فاطمه هم

رنجیدی اما یا رسول الله چند سالی طول نکشید که بین در و دیوار
پهلویش را شکستند و با شدت درد بر روی زمین افتاد

مادر به خود گفت/شاید کسی کاری به کار زن ندارد
من از نبی ام/حتما کسی کاری به کار من ندارد
افتادن زن/درپیش چشم دیگران دیدن ندارد
برخیز مادر/زینب پناهی غیر این دامن ندارد

کجا بودی یا رسول الله؟ دختر بارداری با پهلوی شکسته غریبانه به
زمین خورد آن مظلومه صدا می زد **یا ابتاه! یا رسول الله!** یه وقت آن
نجیب شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی
فاطمه علیها السلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه
بنحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که صیحه‌ای زد و گفت: یا
ابتاه!! (۲۷)

هرجا نشستی به نیت فرج امام زمان صدا بزن یا زهرا یا زهرا.....

۱- (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۱۹)

۲- (جامع الاحادیث نور/ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۶۳۱)

۳- عایشه بنت ابوبکر

۴- اشاره به ایام شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

۵- پایگاه رهبر معظم انقلاب (امالی طوسی، مجلس چهاردهم، ص ۴۰۰؛ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشَبَّهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) مِنْ فَاطِمَةَ . كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَ قَبْلَ يَدَيْهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَبَتْ بِهِ وَ قَبَلَتْ يَدَيْهِ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ فَسَارَهَا فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَهَا فَضَحَكَتْ . فَقُلْتُ كُنْتُ أَرَى لَهُ ذَهَبًا فَضَلَّ عَلَى النِّسَاءِ فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ فَبَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحَكَتْ . فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنِّي إِذْ لَبَدْرَةٌ . فَلَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحَقِّقًا بِهِ فَضَحَكَتُ

عایشه گوید: در میان مردم ندیدم که در گویش و گفتار کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه تر باشد. وقتی او به نزد پیامبر می آمد، حضرت به او خوشامد میگفت و دستانش را میبوسید و در جای خودش می نشاند و وقتی پیامبر به نزد او میرفت، فاطمه برمی خاست و به ایشان خوشامد میگفت و دستانشان را میبوسید. فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست؛ سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید. نزد خودم گفتم من گمان میکردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را میبینم که چون زنان دیگر است، زیرا در میان گریه ناگاه میخندد. آن گاه در این باره از خودش - پرسیدم، فرمود اکنون صلاح نیست که من جواب تو را بگویم. چون رسول خدا وفات کرد، در آن باره پرسیدم و او فرمود: ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد، پس من گریستم؛ سپس فرمود من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست، و من خندیدم».

۶- (جامع الاحادیث نور/ علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۱۸۹)

۷- جامع الاحادیث نور/ الکافی ج ۱ ص ۸۶

۸- (تفسیر علی بن ابراهیم ج - بحار ج ۴، ص ۸۲)

۹- بحار ج ۴، ص ۸۳، حدیث ۱۱.

۱۰- نهج البلاغه خطبه ۸۵.

۱۱- خطبه ۸۹.

۱۲- خطبه ۱۸۹.

۱۳- مجموعه آثار استاد انصاریان/تفسیر حکیم، ج ۷، ص: ۲۴۵

۱۴- (جامع الاحادیث نور/رهاورد خرد / ترجمه تحف العقول، ص: ۲۲)

۱۵- (رواها البیهقی فی "شعب الإیمان"، ومن طریقہ ابن عساکر فی "تاریخ دمشق".

قال الہیثمی: رواه الطبرانی، ورجاله رجال الصحیح غیر عبد الله بن الحارث الحاطبی، وهو ثقة. / پایگاه منبع
المجیب الشیخ/ عبد الرحمن بن عبد الله السحیم عضو مکتب الدعوة والإرشاد/ترجمه فارسی از پایگاه حاج یدالله بهتاش)

۱۶- پایگاه (روزنامه کیهان/ بهروز محمدی نیا)

۱۷- (جامع الاحادیث نور/ جهاد النفس وسائل الشیعة / ترجمه صحت، ص: ۷۳)

۱۸- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲ www.noorhadith.ir.

۱۹- طراوت بندگی: شرح احادیث اخلاقی، رهبر معظم انقلاب، احسان طریق الاسلامی، قم، ثقلین، ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱۸.

۲۰- پایگاه مدرسه علمیه عصمتیه سمنان/شرح حدیث رهبر معظم انقلاب

۲۱- (پایگاه کتابخانه احادیث شیعه/المواعظ العدیدیة: ۱۴۶)

۲۲- (ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۵/مجله موعود بهمین ماه سال ۱۳۹۱ شماره ۱۳۵)

۲۳- (جامع الاحادیث نور/ بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۹۳)

۲۴- (جامع الاحادیث نور/ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۱، ص: ۹۴)

۲۵- (جامع الاحادیث نور/ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۸۶)

۲۶- (جامع الاحادیث نور زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۴۱۹)

۲۷- (جامع الاحادیث نور/ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: ۲۱۱)